

خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیزه یی) پارسی دری
بخش دوازدهم - ۲.ب

یادمان های نوشتاری
به زبان های توده های ایرانی آسیای میانه پیش از اسلام
(تا سده هشتم میلادی)

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۲۲ حمل (فروردین) ۱۳۹۵

اوستا
ævestá

یادداشت:

در این جا ترجمه فصل یازدهم جلد یکم کتاب «تاریخ خلق تاجیک»، تدوین شده از سوی پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان (برگ های 492-523) زیر نظر اکادمیسین لیتوینسکی و اکادمیسین رانوا، 1999 را که مربوط به زبان های ایرانی باستان و میانه از دو سوی پشته ایران اند، (در دو بخش) خدمت پیشکش می کنیم. شایان یادآوری است که این کتاب به زبان روسی به کمک وزارت فرهنگ تاجیکستان به یاری استاد داکتر علی اصغر شعر دوست در تهران چاپ شده است.

چندی پیش بخش های A و B1 پیشکش حضور دوستان گردید. در باره بخش B بایسته است نکاتی را به عرض برسانیم:

با توجه به گرانباری متن و پیچیدگی آن که نیازمند دادن توضیحات ضروری در هر مورد و نیز مقایسه آن با آن چه که در زمینه در آثار چاپ شده به زبان پارسی دری در دست است و نیز با توجه به دشواری پژوهش در زمینه، بایسته دیدیم هر یادمان مکتوب را جداگانه به دست نشر بسپاریم.

چون در کتاب نخست به معرفی اوستا پرداخته شده است، ما نیز در این جا بر روال گذشته، در آغاز در بخش B1 آن چه را که در باره اوستا در ویکی پدیا به زبان پارسی دری آمده است، آوریم. همچنین ترجمه بخش هایی از اوستا از ویکی پدیا به زبان روسی با چند جدول را هم به آن افزودیم. در پی آن، یک نوشته پژوهشی زیر نام «**افسانه های کهن در اوستا**» نوشته یکی از پژوهشگران ایرانی را خدمت پیشکش کردیم.

اکنون در بخش دوازدهم B2 ترجمه متن روسی را تقدیم می کنیم تا خوانندگان گرامی بتوانند با مقایسه چهار متن، به برداشت های بهتری دست یابند:

اوستا

مهم ترین منبع نوشتاری برای مطالعه زبان های قبایل کهن ایرانی و توده های آسیای میانه- اوستا است. اوستا، مجموعه یی از متون مقدس آیین زرتشتی است که دیرین ترین آن ها مربوط اواخر هزاره دوم- اوایل هزاره یکم پیش از میلاد پنداشته می شود. 33

وضعیت گویشی زبان اوستایی به گونه دقیق تثبیت نگردیده است. گویشی که در متون اوستایی آمده است را می توان «ترانس دیالکتی» (فراگویشی) نامید. تنها زبان گات ها اند که هود زرتشت را مولف آن می انگارند.

خصوصیات زبان اوستایی به پیمان به بسیاری مرتبط است با تاریخ شکل متون اوستا. از این رو، برخورد صرفاً زبانشناسانه برای تعبیر و تفسیر متون اوستا نمی تواند کارساز باشد و ره آوردهای بایسته و در خور بدهد. برای درک بهتر و کامل اوستا بایسته است از روش (متد) پیچیده جامع تفسیری *complex exegetical method* کار گرفت. جوهر این روش آن است که در

آن تجزیه و تحلیل های لینگویستیکی (فقه اللغه یی) در همه موارد همراه با تجزیه و تحلیل های زبانشناسانه (فیلولوژیک)، متن شناسانه (تکستولوژیک)، باوری (ایدئولوژیک) و رئالیستیک واقعی (تاریخی) همخوانی و مطابقت داشته باشند.

در باره زمان زندگی و میهن و خاستگاه زرتشت چند دیدگاه هست که شناخته شده ترین آن ها فرضیه نامنهاد «خوارزمی بودن» زرتشت است. طبق این فرضیه، که گستره افسانه یی اریانیم و ایجو یاد شده در اوستا را در ساحه خوارزم تاریخی جا می دهد، چنین پنداشته می شود که زرتشت برخاسته از قبیله یی بود که در خوارزم می زیسته است. روشن است در این جا مراد از خوارزم تنها گستره خوارزم کنونی نیست، بل خوارزم بزرگی است که مرو و هرات را هم در بر می گرفته است. زمان زندگانی زرتشت نیمه نخست سده ششم پ. م. پنداشته می شود.

به باور استاد هومباخ (دانشمند آلمانی)، زرتشت در مرزهای هزاره دوم و یکم پ. م. می زیست و خاستگاه او در منطقه یی واقع میان شهرهای مشهد و توس ایران بود.

فرضیه دیگری هم هست: به پنداشت نولی - خاورشناس ایتالیایی، زرتشت در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره یکم پ. م. در خاور جهان ایرانی زبان میان دامنه های هندوکش (که در آن سرما و زمستان دائمی فرمانفرما بود) و گستره هامون هلمند می زیست. دو قطب این پهنه های گسترده تاریخی نظر به ترمینولوژی دبیرخانه هخامنشی عبارت اند از باختر و زرننگ (زرنج). با این هم، تثبیت دقیق تر زادگاه و زیستگاه زرتشت میسر و ممکن نیست. هر چه بود، زرتشت ناگزیر بود زادگاه خود را ترک گوید و در بیرون از گستره آن به پخش اندیشه ها و باورهایش پردازد. شمالی ترین مناطق پویایی ها زرتشت باختر و اریا (اری، هری، ارات، هرات) و جنوبی ترین آن درانگیانا و اراخوزیا (رخج). پنهای گیتایی (جغرافی) اوستا کاملاً ایران خاوری است و درست در خاور پشته ایران جا می گیرد.

زرتشت در آغاز زاوتر (روحانی) بود که با روحیه سنتی به موعظه می پرداخت. او بر ضد چند خدایی polytheism جامعه خود عصیان کرد و شورید و آیین دایوه ها یا دیوان (خدایان

پلشتی و پلیدی) را به باد نکوهش گرفت و دکترینی را اعلام داشت که همزمان هم دوآلستیک (دو ایزدی) dualistic و هم یکتاپرستانه یا توحیدی monotheistic بود.

زرتشت آموزه های خود را شفاهی پخش می کرد. متن اوستا پس از مرگ او به گونه نوشتاری ضبط شد. به گواهی «دینکرد» (اثری از دوره پارسی میانه)، اوستا در دو نسخه بود که یکی از آن ها به آتش کشیده شد و دیگری هنگام لشکرکشی الکساندر مكدونی به دست یونانیان افتاد.

در آینده، ولاش (بلاش) - پادشاه اشکانی دستور داد از سراسر کشور آن چه را که پس از ویرانگری ها و تاراجگری های یونانیان و رومیان از اوستا و دیگر آثار بر جا مانده است، گردآوری و در یک بایگانی نگهدارند.

ولاش (بلاش) همان ولوگیز شاه پارتی است که از سال 52 تا 80 میلادی فرمان می راند. درست در عهد او بود که آیین زرتشتی به پیمانه یی جان دوباره یافت و هر چند در دوره پارت ها پنهانی پیروی می شد.

تنها با روی کار آمدن ساسانیان در 224 میلادی بود که آیین زرتشت در سیمای مذهبی رسمی درآمد. آن هم در کشاکش سهمگین با آیین مانوی و مسیحیت شرقی (ارتدکس).

در دوره شاپور یکم (224-272) اوستا بار دیگر به گونه مکتوب ضبط گردید. این نخستین متن canonical منسجم و متعارف تدوین شده اوستا بود که با دیکته موبدان برجسته که متون قدیمی را نیک می دانستند، نوشته می شد.

بر پایه روایت دینکرد، این نسخه ساسانی در یک بایگانی ویژه نگهداری می شد (شاید در نقش رستم، میان پرسپولیس و اصطخر یا استخر).

در دوره شاپور دوم (309-379) بر پایه روایات، دومین متن canonical اوستا با ویرایش آذربار (ادوربارد) مهرسپندان- موبد موبدان تدوین یافت که به نشانه تعهد به خاطر موثق بودن متن و یاد کردن سوگند، خود را در بوته آزمون بس جدیی گذاشت. به روی سینه برهنه وی ریم سرب (روی) گذاخته ریختند و او از آزمون پیروز برآمد.

در دوره خسرو یکم (531-579) دبیره نوی برای نوشتن اوستا از روی پهلوی کتابی ساخته شد.

نام اوستا ریشه در واژه پارسی میانه «اوستاگ» دارد. شکل دیرین تر آن «اپاستاگ» می باشد که معمولاً به چم «متن اصلی» تعبیر می شود. احتمالاً آپاستاگ نخستین به چم «نقل یا انتقال دادن» بوده باشد که منظور از نقل شفاهی (دهان به دهان و سینه به سینه) متون مقدس است.

اوستا 21 نسک دارد (نسک به چم بسته بندی و بافتن دسته های گل bouquet). تعداد نسک ها را شاید به خاطر آن 21 تعیین کرده بودند که سرود اصلی زرتشت 21 کلمه داشت.

اوستایی که به ما رسیده است، 500 برگ چاپی دارد. در حالی که اوستای آغازین 345000 کلمه داشت. از 21 نسک، تنها یک نسک - ویندیداد به گونه کامل حفظ گردیده است. فراگمت های قابل ملاحظه یی از نسک های هیربدستان و نیرنگستان هم حفظ گردیده اند که در آن ها مکلفیت های موبدان و قواعد و شعایر مراسم و مناسک مذهبی شرح داده شده است. افزون بر این، فراگمتی از هادخت نسک هم بر جا مانده است که در آن سرنوشت روان پس از مرگ شرح داده می شود. برخی از نسک ها به شکل ترجمه پهلوی آن و هم به شکل نقل قول هایی بازتاب یافته در آثار پهلوی به ما رسیده اند.

تحقیقات در باره املائی نسخه های دستنویس اوستا نشان می دهد که خط اوستایی عبارت بود الفبای فونیتیکی که می توان آن را با ترانسکریپسیون بین المللی یی که اکنون کار گرفته می شود، مقایسه کرد. این الفبا بر مبنای پهلوی کتابی ساخته شده بود تا بتوان از دید فونیتیک دقیقاً متون شفاهی اوستا را که سینه به سینه و دهان به دهان از بر شده بود، به رشته نگارش کشید.

چون دبیره اوستایی در دوره ساسانی ساخته شده بود، چنین نتیجه گرفته می شود که خط اوستایی بازتابگر خوانش متون به آن شکل صدایی بوده که در عهد ساسانیان خوانده می شده است. در این صورت، شکل آوایی «ارخوتیپ ساسانی» اوستا (منظور نخستین نسخه مکتوب اوستا با دبیره اوستایی است) بنا به یک رشته از ویژگی ها از قرائت نخستین ایرانی خاوری خود متفاوت بوده است.

امکان دارد که هنوز در مرزهای سده های پنجم-ششم پ.م. در هنگام بازآفرینی اوستا از سوی باشندگان جنوب غرب ایران، زبان پارسی باستان بر آن تاثیر بر جا گذاشته بود. افزون بر دین زرتشتی ایرانی خاوری، آیین زرتشتی مادی هم وجود داشت که از آن از دید زبانی متمایز بود. باید محتمل دانست که تلاش هایی در راستای پذیرش و ترویج زرتشتسیم خاوری در پارس به مقصد مقابله و رویارویی مذهبی و ایدئولوژیکی با موبدان مادی، از سوی سران پارسی هنوز پیش از رویکار آمدن داریوش شاه صورت گرفته بود.

آوندهایی در دست اند دال بر آن که اوستای تدوین شده در پارس، به گونه مستقیم از مرو و هرات نه، بل که با پیمودن راهی دور و دراز از طریق اراخوزیا (رخج) به آن رسیده بود. این گونه، دو آیین زرتشتی وجود داشت: یکی آیین مغان شمال غرب ایران و دیگری آیین برخاسته از ایران خاوری (دبستان اوستایی) که در جنوب پارس در اصطخر در پرسپولیس (هرگاه به آثار پهلوی باور داشته باشیم) تثبیت گردیده بود.

درست در عهد ساسانیان بود که دو دبستان یا دو شاخه آیین زرتشتی با هم متحد گرداننده شدند. 34

اوستای دستداشته در بر دارنده سنت های هر دو دبستان غربی و شرقی است. با این هم، اطلاعات تاریخی و گیتاشناسیک (جغرافی) بازتاب یافته در گام نخست در یشت ها گواه بر آن اند که بخش بزرگ اوستای جوان برخاسته از گستره واقع در خاور سرزمین ماد است.

بخش اصلی اوستا مشتمل بر 72 فصل است که به نام یسناها یاد می‌گردد. یسناها کتابی است در بردارنده نیایش‌ها و مناجات‌ها که حتا امروز هم پارس‌ها (زرتشتیان پارسی) برای ستایش خدایان قدیم باز می‌خوانند.

یسنا- عمدتاً مجموعه‌ی از فرمول‌های مونوتونیک است که پیوسته تکرار می‌شوند. از جمع آن‌ها 16 فصل جدا می‌شوند- گات‌های نامنهاد (سرودها) که حاوی پیام‌های زرتشت برای نسل‌های آینده‌اند. از نگاه شکل خود، این سرودها سر به سرودهای کهن دوره هندواروپایی می‌کشند.

ویژگی گات‌ها- در هنر ویژه مختصرسازی کلمه‌ها و جادادن آزاد کلمه‌ها در جمله‌ها است. چنین چیزی به آن خاطر ممکن گردیده بود که زبان زرتشت متعلق به مرحله دیرین زبان اوستایی با پایان‌های مشخص شده کلمه‌ها *marked endings of words* بود. چنین چیزی به زرتشت اجازه می‌داد تا کلمه‌های مرتبط به هم را از یک دیگر جدا بسازد- حتا بیشتر از آن چه که در شعرهای لاتینی مشاهده می‌شود. زرتشت از این امکان برای بخشیدن تصاویر متافوریک یا *imagery Metaphorik* بزرگ به شعرسرایی خود بهره می‌گرفت. سروده‌های زرتشت- آفریده‌های شعرسرایی مذهبی‌اند که در کمال هنروری و اوستادی سروده شده‌اند.

تاریخ تدوین کهن‌ترین نسخه‌های دست‌داشته اوستا را سده سیزدهم میلادی می‌پندارند که در هند رونویسی شده است. نسخه‌های دست‌نویسی که از ایران به دست آمده‌اند، متاخرتر اند که نه پیشتر از سده هفدهم رونویسی شده‌اند.

در عهد ساسانیان اوستا به زبان پارسی میانه ترجمه شد. مگر، این ترجمه چنان تحت اللفظی بود که در متن پارسی میانه حتا عناصر نحوی *syntax* اوستایی حفظ گردیده بود و چون ترتب کلمات در زبان‌های اوستایی و پارسی میانه از بن‌هم متفاوت‌اند، در بسیاری جاها ترجمه پارسی میانه گنگ و نارسا از کار بر می‌آید. در نتیجه، یادداشت‌ها و ملاحظاتی برای توضیح و تفسیر متن، برخی از واژه‌ها و «آیات» به زبان آزاد پارسی میانه نوشتند. این یادداشت‌ها ره

آورد پویایی های چندین نسل بود. این گونه، «زند» به وجود آمد. واژه زند تقریباً به چم درک، فهم، دانستن، توضیح و شرح است. زند- اوستا در واقع ترجمه اوستا به زبان پارسی میانه به اضافه توضیحات و تشریحات است. در یک سخن، ترجمه و تفسیر اوستا.

بخش های زیر زند- اوستا تا روزگار ما بر جا مانده است: گات ها، یسنا، شماری از یشت ها، ونیداد و نیرنگستان. فهرست کامل همه ترجمه های اوستا به زبان پارسی میانه با ذکر حجم آن ها (شمار کلمه ها) را اوئست در اثر خود آورده است. در دست نوشته های ترجمه ها، همراه با زند، پس از متن اوستایی، بیت پی بیت یا جمله پی جمله هر دو متن و تبصره ها آورده می شود که از بر می شدند. بنا به روایات زرتشتی، حافظانی بوده اند که کل اوستا را همراه با زند از بر کرده بودند و اوستا را با زند (ایستاگ اود زند) همراه از یاد می خواندند. روشن است در آیین های نیایشی، آوای زنده موبدان، برتر از خط نوشته کاتبان پنداشته می شد.

پی نوشت ها:

33- در باره زبان اوستایی نگاه شود به:

آرانسکی ای. ام.، «مقدمه یی بر زبان شناسی ایرانی»، چاپ دوم، ص. ص. 74-100،

سوکولف س. ن.، «زبان های اوستا» در کتاب «مبانی زبان شناسی ایرانی: زبان های ایران باستان»، مسکو، 1979- ص. 129، 233؛

Kellens J. Avesta,- EIr.- vol3 Fasc.1- 1987-P. 35-44;
Compendium, P.32-35;

Hoffmann K. Avestan language.- EIr. Vol 3. Fasc.1; 1987- P.47-62.

جدید ترین ترجمه بخش هایی از اوستا به زبان روسی زیر نام «سرودهای برگزیده» با تحاشی و تعالیق و تبصره ها به قلم ای. ام. استبیلین- کامنسکی است که در دوشنبه در 1990 از چاپ برآمده است.

آخرین کارها در باره زرتشت و آیین زرتشتی:

بویس م.، «آیین زرتشت: باورها و سنت ها»، مسکو، 1987

Boyce M. A. History of Zorostranism,1-Leiden; köln. 1975;

Henning W.B. Zoroaster, Politician or With- Doctor?-London, 1954;
Humbach H A. Western Approach to Zarathushtra- Bombay, 1984;
Gnli Gh. Zoroasters Time and Homeland. A Study on the Origins
of Mazdeism and Related Problems-. Naples, 1980

34. این فرضیه به گونه مفصل مطرح شده است در آثار:

Hoffmann K. Das Avesta in der Persis.-Problegomena tot he Sources
on the History of Pre-Islmic Central Asia.-Budapest, 1979,- p.89-93.

در این که کانون های زرتشتی و سنت های اوستایی جدا از مغان (دبستان شان) در اراخوزیا در دوره هخامنشی و پسان تر از آن وجود داشتند، شک و تردیدی نیست. اما آشتی ناپذیری دو دبستان زرتشتی در پارس عهد داریوش یکم و مسیر رسیدن اوستا از مرو و هرات به پارس از راه اراخوزیا، گمانه زنی صرف است.

مرو و هرات در این فرضیه، روی هم رفته به یمن و برکت تیوری «خوارزم بزرگ» خودنمایی می کنند. چون در ورسیون و. هینینگ، میهن زرتشت را در منطقه مرو و هرات جستجو می کنند و اوستای مدون با آمیزش سنت های گوناگون به شمول سنت های مغان (از جمله از اراخوزیا- سیستان) هنوز در دوره ولاش یکم اشکانی ساخته شده بود. - شورای ویراستارن.

پیوست ها:

(بر گرفته از ویکی پدیا با اندکی ویرایش)

زند و پازند:

زند در اوستا به معنای شرح و تفسیر است و معنای دیگری برای آن وجود ندارد. زند اوستا یعنی متن اوستا با تفسیر پهلوی آن. بنا بر این، زند زبان یا لهجه نیست. گاهی در ادبیات این کلمه به جای اوستا به کار رفته است:

کنون زند رزتشت زی ما فرست

که ما راست گشتیم و هم دین پرست

پازند کلمه یی مشتق از **پا + زند** است که پس از اسلام در ایران شکل گرفت و عبارت است از پهلوی روان شده بدون لغات هُزوارش، یعنی به جای مفهوم نگاشت آرامی، خود کلمات فارسی معادل آن‌ها را نوشته‌اند. پازند معمولاً به خط ساده اوستایی که به آن «دین دبیره» گفته می‌شود، نوشته می‌شود و در بعضی موارد به خط فارسی نیز نوشته شده‌است. در میان نوشته‌های پازند، سه نامه را که اهمیت بیشتری دارند و باید به عنوان منبعی که از پارسی باستان، اوستا و پهلوی به جای مانده‌است به شمار آوریم، شامل: دانای مینو خرد، ائو گمدئچا، ایاتکار جاماسپیک که سرچشمه بسیاری از لغات پارسی نیز می‌باشند.

منابع:

برهان قاطع، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۳۵، نوشته محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به «برهان»، تألیف شده به سال ۱۰۶۲ هـ ق، به اهتمام دکتر محمد معین، استاد دانشگاه تهران، مقدمه به قلم: علی اکبر دهخدا، ابراهیم پورداوود، علی اصغر حکمت، سعید نفیسی، چکیده از صفحه دو تا سیزده (این بخش به قلم ابراهیم پورداوود نوشته شده‌است).

زبان اوستایی:

زبان اوستایی شاخه یی از زبان های ایرانی باستان است. نسک‌های اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان را بدین زبان نوشته‌اند. این زبان هم‌یشه با سانسکریت و نزدیک به پارسی باستان است. تنها اثر به جا مانده به آن اوستا است. از مطالعه اوستا بر می‌آید که دو گویش گوناگون از این زبان در اوستا به کار رفته است که یکی کهنه‌تر می‌نماید. نخستین لهجه گاهانی است که سروده‌های شخص زرتشت به آن است. به علاوه یسن‌های ۳۵ تا ۴۱ هفت هات و نیز چهار دعا از یسن ۲۷ به این لهجه است. لهجه پسین‌تر لهجه سایر قسمت‌های اوستای امروزی است.

خاستگاه زبانی:

زبان اوستایی به احتمال قوی از زبان های نواحی شرقی ایران بوده و در آن دو گویش باستانی گاهانی و جوان را می توان تشخیص داد. تاریخ متروک شدن زبان اوستایی به درستی دانسته نیست. کهن ترین قسمت اوستا- سرودهای زردشت- شاید میان سده های ۱۰ و ۶ پ. م. تنظیم شده باشد ولی قسمت عمده آن که جدیدتر است، متعلق به دوره هخامنشی است. اوستا که تنها اثر این زبان است، به خطی که در اواخر دوره ساسانی برای نوشتن اوستا از روی خط پهلوی تنظیم شده، نوشته شده. تحقیق زبان اوستایی با توسعه زبان شناسی تطبیقی پیشرفت بسیار کرده اما هنوز فهم همه نکات اوستا به آسانی ممکن نیست.

الفبا و نگارش زبان:

در دوره ساسانیان الفبایی برپایه الفبای زبوری و پهلوی اختراع شد و اوستا بدان نوشته شد. این الفبا را خط اوستایی یا دین دبیره نامیده اند. این الفبا برای هر یک از آواهای اوستایی یک نشانه دارد. نشانه های الفبایی جدا از هم نوشته می شده و در هر جای کلمه که می آمده یک صورت داشته است. دین دبیره دارای ۴۸ نویسه است و آواهای زبان را به خوبی از یکدیگر متمایز می کند. دلیل این دقت بالا در ابداع خط آن است که این خط را برای ثبت متون مقدس ساخته بودند و می بایست صورت دقیق تلفظ را بازتاب می داده است.

متن های اوستایی:

متون برجای مانده به این زبان، همگی در حیطه مجموعه اوستا قرار دارند. اوستای باستانی دارای بیست و یک کتاب مجزا بوده که امروزه تنها پنج بخش آن به ما رسیده است. قدیمی ترین بخش اوستا سرودهای گاهان است که زرتشت را سراینده آن دانسته اند. سابقه این اشعار برپایه گمانه زنی های زبانشناختی به اوایل هزاره نخست پیش از میلاد می رسد. سایر بخش های اوستا در قرن های بعدی تکمیل شده اند. اوستای کنونی به جز گاهان دارای پنج بخش دیگر است که زبانی تاجایی یکدست دارد. این بخش ها شامل یسنا، یشت، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا می باشد.

آواشناسی:

آواها در زبان اوستایی نقش عمده‌ی بازی کرده و به دلیل ویژگی تصریفی زبان در تغییر حالات نقش مهمی داشته‌اند. آواهای زبان اوستایی بر اساس آوانویسی دوران جدید که برای سهولت مطالعه این زبان توسط متخصصان ایجاد شده، به دو بخش واکه و همخوان تقسیم می‌شوند.

واکه‌ها:

a ā ə ē e ē o ō ǎ ą i ī u ū

	واکه پیشین		واکه مرکزی		واکه پسین	
	کوتاه	بلند	کوتاه	بلند	کوتاه	بلند
بسته	i /i/	ī /i:/			u /u/	ū /u:/
میانه	e /e/	ē /e:/	ə /ə/	ē /ə:/	o /o/	ō /o:/
باز			a /a/	ā /a:/		ǎ /ɔ:/
خیشومی			ą /ã/			

همخوان‌ها:

k g γ x x^w č ĵ t d ð ʈ ʈ̥ p b β f
 ŋ ŋ^w ŋ́ n̄ n m y w r s z š ṣ̌ ž h

زبان فارسی و سرگذشت آن، نوشته دکتر محسن ابوالقاسمی.

زبان مادی:

زبان مادی یک زبان هندواروپایی است و زبان مادها بوده است. این زبان، به همراه زبان‌های سکایی، اوستایی و پارسی باستان و خوارزمی باستان از زبان‌های باستانی ایرانی بودند. از زبان‌های ایرانی باستان چهار زبان آن شناخته شده است: مادی، سکایی، اوستایی و پارسی باستان.

از زبان مادی و سکایی، که یکی در غرب ایران و منطقه فرمانروایی ماد و دیگری در شمال، از مرزهای چین تا دریای سیاه، از جمله بین اقوام پارت و باشندگان سُغد، رایج بوده، تنها کلمات و عباراتی در آثار دیگران برجای مانده است. اما از زبان‌های اوستایی و پارسی باستان مدارک بسیار در دست است. زرتشت، پیامبر ایرانی، کتاب خود را به زبان اوستایی به ارمغان آورده است.

آرامی	لاتین	آرامی	لاتین
ص	Ṣ	ب	b
ط	Ṭ	پ	p
غ	Ḡ	ت	t

θ	ث	F	ف
j	ج	Q	ق
ç	چ	k	ک
ħ	ح	g	گ
x	خ	l	ل
d	د	m	م
ḍ	ذ	n	ن
r	ر	v	و
z	ز	h	ه
ẓ	ژ	y	ی
s	س	a	فتحه
š	ش	â	در «شاد»

ə	کسره در «سه»	Ā	ا در «شاعر»
---	--------------	---	-------------

ادبیات مادی:

هیچ اثر مکتوبی از زبان مادی در دست نیست و مشخص نیست که این زبان اصولاً به رشته نگارش در آمده یا نه؛ اما در نوشته‌های شماری از تاریخ‌نویسان یونانی، مانند کتسیاس و دیونون و هرودوت به داستان‌ها، قصه‌ها و اشعار این دوره اشاره شده‌است. برای نمونه، عشق استریانگایوس به زرینا، ملکه سکاها و ناکام ماندن وی «زریادرس و اداتیس» را می‌توان نام برد که در مآخذ متعددی دیده می‌شود که به نظر مری بویس اصل مادی دارد و بعدها به صورت داستان گشتاسپ و کتایون در شاهنامه بازتاب یافته‌است. از دیگر آثار ادبی مادی می‌توان از داستان‌های حماسی مادی یاد کرد که به پایه‌گذاری دولت ماد انجامیده و در آثار کتزیاس نقل شده‌است.^۱

به گفته هرودوت، در زمان پادشاهی دَهِیوکه، دعاوی بی را که می‌نوشتند، نزد وی می‌فرستادند. سپس او در باره آنچه نزدش آورده شده‌بود، داوری می‌کرد و داوری‌هایش را بازپس می‌فرستاد. تنها شاهد مستقیمی که نشان می‌دهد مادها خط را می‌شناختند، تکه بی سیمین است که در تپه نوشیجان کشف شده و بخش‌هایی از دو نشانه خط میخی بر آن به‌جا مانده‌است، اما شناسایی نوع خط میخی و زبان آن ناممکن است. به باور دیاکونف، خط میخی پارسی باستان (خطی که برای کتیبه‌هایشان به کار می‌بردند)، در اصل نوآوری مادها بوده، در حالی که رودیگر اشمیت احتمال می‌دهد مادها از خط میخی آشوری بهره می‌بردند.^۲

واژگان:

ویژگی زبان مادی بدین صورت است:

1. /tsv/ ایرانی sp > مادی (مانند sp اوستایی در مقابل S پارسی باستان)^۳

1. spaka مادی (یعنی سگ)

2. aspa مادی (یعنی اسب)

3. vispa مادی (یعنی همه)، پارسی باستان visa، اوستایی vīspa، هندوایرانی <vispa-zana> ویدایی vísva؛ از جمله در مادی (وامواژه پارسی باستان) به صورت vispa-zana یعنی «دارای همه نژادها» (در مقابل visa-dana پارسی باستان) و vispa-dahyu مادی (یعنی دروازه) همه ملت‌ها) در مقابل پارسی باستان visa-dahyu مورد آخر توسط هرودوت بیان شده است.

2. /dz/ ایرانی z > مادی است (مانند Z اوستایی در مقابل d پارسی باستان)^۴

1. عبارت zana یعنی نژاد، dana پارسی باستان، jána هندوایرانی، jána ویدایی آشکارا مادی است، چرا که در ترکیب vispa-zana آمده است.

3. /ts/ ایرانی s > مادی (مانند S اوستایی در برابر ũ پارسی باستان)^۵

1. کلمه suxra یعنی «درخشان، روشن، سرخ» نام شخصی است پارسی باستان θuxra، اوستایی suxra، هندوایرانی <ćukrá> ویدایی śukrá که به دلیل وجود جفت‌های معادل مادی است.

4. /θr/ ایرانی ũr > مادی مانند ũr اوستایی در برابر ʕ فارسی باستان^۶

1. čīūra مادی «چهره، نژاد čīça = فارسی باستان، čīūra اوستایی در نام خاص čīūra-taxma در برابر čīçantaxma فارسی باستان

2. xšaūra مادی «شهریاری xšaça = فارسی باستان، xšaūra اوستایی، kšatrá هندوایرانی > -> kšatrá ویدایی، از جمله در نام xšaūra-ita خاص یکی از مادها در DBe6 مادی است به دلیل وجود جفت‌های معادل و به ویژه به دلیل بافت مادی.

دیگر ویژگی بارز زبان مادی با این شیوه به خوبی دریافتنی نیست hv ایرانی f > مادی همانند havarnah ایرانی xvarənah اوستایی farnah مادی «فر» (که از سده‌های نهم و هشتم پ.م در نام اشخاص دیده شده است)، به تازگی کاملاً مادی بودن آن مردود دانسته شده یا این که باید جزو یکی از گویش‌های گوناگون مادی به شمار آید. مایرهورفر، تنها تعدادی واژه در زمینه اصطلاحات حقوقی، سپاهگیری و نام‌های خاص از قلمرو پادشاهی هخامنشی را مادی

دانسته‌است. در عین حال، اشمیت در باره برخی از آن‌ها تردید دارد؛ برای مثال، xšāyaθiya به معنی شاه، دارای /θiy/ به جای /ti/ ایرانی /šiy/ > پارسی باستان نیست، بلکه بیشتر thii هندوایرانی /θiy/ > پارسی باستان است، و بنابراین، لزوماً نباید مادی شمرده شود.^۷

این که تا چه اندازه، واژه‌ها و به‌ویژه نام‌جای‌هایی را (که داده‌های ریشه‌شناختی آن‌ها را به‌درستی از لحاظ معنایی و منطقی پذیرفت) که در روایات فرعی یونانی، ایلامی، بابلی و غیره دوران هخامنشی ثبت شده‌اند، تنها بر پایه معیارهای زبانی، از جمله sp، Z مادی و مانند آن، می‌توان به‌طور قطع مادی دانست، مطلبی است که باید در جزئیات آن تصمیم‌گیری شود. در این میان نام‌های پادشاهان محلی ماد از زاگرس و جای‌نام‌های مربوطه که در منابع آشوری از زمان شلمنصر سوم (میانه سده نهم پ.م.) ذکر شده، استثناست.^۸

لغاتی که در متون یونانی بازتاب یافته‌است:^۹

مادی	بازتاب در متن یونانی	توضیح
Dahyuka	Δηϊόκηζ	نخستین پادشاه ماد
Fravarti	Φραορ'Ιης	دومین پادشاه ماد و نام یک شورش مادی در کتیبه بیستون
Huvaxštra	κναζάρης	سومین پادشاه ماد

uštivaiga	Ἀστίνας	چهارمین و آخرین پادشاه ماد
-----------	---------	----------------------------

در کتیبه‌های پارسی باستان، واژه‌هایی دیده می‌شوند که برخلاف قواعد آوایی پارسی باستان است، که این واژه‌ها را باید مادی دانست: ^{۱۰}

مادی	پارسی باستان	معنی
aspa	asa	سگ
zana	dana	نژاد
xšāça	xšāθra	شاه
vispa	visa	همه
zūrah	dūrah	فریب، بدی
vazrka	vadrka	بزرگ
pati-zbay	pati-zay	اعلام کردن
hufresta	Hufrašta	خوب مؤاخذه شده

vinasta	Vinšta	تباھی، آسیب
---------	--------	-------------

پانویس ها:

1. زرشناس، «ایران، تاریخ، فرهنگ، هنر»، ۱۱۵-۱۱۶.
2. رضایی باغبیدی، تاریخ زبان‌های ایرانی، ۵۶.
3. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۶.
4. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۶.
5. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۶.
6. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۶.
7. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۷.
8. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۶.
9. رضایی باغبیدی، تاریخ زبان‌های ایرانی، ۵۵.
10. رضایی باغبیدی، تاریخ زبان‌های ایرانی، ۵۵.
11. اشمیت، راهنمای زبان‌های ایرانی، ۱۵۷.

منابع:

- "Old Iranian Languages". Skjærvø, Prods Oktor . vol. XIII. New York: Bibliotheca Persica Press, 2006. 344-377.
- اشمیت، رودیگر «دیگر گویش‌های ایرانی باستان»، در راهنمای زبان‌های ایرانی، ج. ۱. ترجمه آرمان بختیاری، عسکر بهرامی، حسن رضایی باغبیدی، نگین صالحی‌نیا، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۰

- رضایی باغبیدی، حسن «تاریخ زبان‌های ایرانی»، تهران مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸
- زرشناس، زهره «ادبیات ایران پیش از اسلام»، در ایران، تاریخ، فرهنگ، هنر، تهران: سازمان چاپ و کتاب،
- کتاب زبان فارسی و سرگذشت آن، نوشته دکتر محسن ابوالقاسمی
- تاریخ ماد، نوشته ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات امیرکبیر

پارسی باستان:

نمونه‌ی از این زبان در نوشته‌های پادشاهان این خاندان به خط میخی در دست است. در این نوشته‌ها کمابیش ششصد و اندی واژه (غیر مکرر) به کار رفته‌است. امید است باز به این سرمایه افزوده شود، چنان‌که در این چند سال گذشته افزوده شده و از چهار صد به ششصد و اندی رسیده‌است.

پس از پیدا شدن چند هزار لوحه گلی در پایان سال ۱۳۱۲ خورشیدی در تخت جمشید به خط میخی ایلامی و زبان ایلامی، چند لغت پارسی باستان نیز در آن نوشته‌های ایلامی به کار رفته‌است که از آن‌ها می‌توان به نام‌های ۱۲ ماه خورشیدی که تنها ۹ تای آن در سنگنبشته داریوش در بیستون به ما رسیده‌است، اشاره نمود. این نوشته‌های هخامنشیان را به دلیل آن که بر روی سنگ نوشته شده‌اند، سنگنبشته می‌خوانیم و هر کدام را در سرزمین‌هایی مانند شوش (ایلام)، بیستون (بغستان)، همدان و الوند (در ماد) و وان (در ارمنستان) و سوئز (در مصر) یافته‌اند.

نوشته بغستان از داریوش بزرگ که مانند بیشتر این نوشته به سه خط میخی به سه زبان پارسی باستان، بابلی و ایلامی کنده کاری شده، از بزرگترین این سنگنبشته‌های جهان به شمار می‌آوردند. این کوه ایزدی که گران بهاترین سند زبان ملی ما را در بر دارد، در دو هزار و پانصد سال پیش از این به فرمان داریوش، سومین پادشاه هخامنشی نوشته‌است. این سنگنبشته که

از پیش آمدهای چهار یا پنج سال نخستین شهریاری داریوش سخن رفته و نام‌های هر یک از هم‌وردان پارسی باستان، سرکشان با تاریخ شکست و کشته شدنشان یاد گردیده، دارای ۵۱۵ سطر پارسی باستان، ۱۴۱ سطر بابلی و ۹۵۰ سطر ایلامی است.

نخستین کسی که برخی از حروف خط میخی هخامنشی را خواند، گروتفند (در لاتین: Grotefend) آلمانی بود که در سال ۱۸۰۲ میلادی زمینه کار او دو تصویری بوده که مسافر آلمانی کارستن نیبور (Carsten Niebuhr) در هنگام اقامت چند روزه اش در تخت جمشیده با دقت ترسیم کرده‌است. می‌توان گفت گروتفند کاشف و رمزگشای خط میخی بوده‌است، و به کمک تلاش صد و پنجاه ساله دانشمندان دیگر، امروزه از هر جهت از زبان رایج زمان هخامنشیان آگاهییم. آن چنان که سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان در ردیف اوستا، ودا نامه مینوی هندی‌ها، منظومه‌های هومر یونانی را از کهن‌ترین آثار کتبی اقوام معروف به هند و اروپایی به شمار می‌آورند و زبان فارسی کهن پس از اسلام کتاب شاهنامه فردوسی است که به سی سال طول انجامید با شصت هزار بیت شعر که در آن داستان‌های و تاریخ پیش از اسلام به صورت افسانه در آمده است.»